

خاینکی استاد دانشگاه علامه، از لزوم بازسازی اعتماد عمومی می‌گوید؛

فاصله بین مردم و حاکمیت معنایی است، یعنی روایت مشترک ندارند

سرویس سیاسی – مصاحبه با اویی که رسانه را می‌شناسد و درس روزنامه نگاری می‌دهد، پرنالاش است و کمی سخت. در تله‌سوالا‌ت نمی‌افتد اما تحلیل وارهانه به سوالات جواب می‌دهد. صحبت از هادی خاینکی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی است. او به تحلیل‌ها درباره ریزش سرمایه اجتماعی دولت پرداخت و از وضعیت خطریر ایران گفت. اگر چه تاکید کرد که باید از دولت انتقاد کرد اما این را هم گفت که انتقاد باید راهگشا باشد.

در ادامه، مشروح گفت و گوی هادی خاینکی، استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی را بخوانید:

*** ریزش سرمایه اجتماعی امروز به چه علت است؟**

به نظر من، بحث سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران، اهمیتش بیشتر از آن است که روی مصادق‌های خاص صحبت کنیم. به این معنا که اگر سرمایه اجتماعی در وضعیت خوبی نیست – که به نظر می‌آید بر اساس همه مطالعاتی که انجام گرفته است در وضعیت خوبی نیست –جهت مشخص و خاصی ندارد که بگویم نسبت به آقای پزشکیان یا دولت کاهش پیدا کرده‌است. اساسا سرمایه اجتماعی در سه پیمایش ملی که انجام گرفته بود، در سه سطح سرمایه اجتماعی کلان، خرد و میانه سنجیده می‌شود. سرمایه اجتماعی کلان که شاید مهم ترین بخش باشد، به میزان اعتمادی که جامعه به حاکمیت، خود و امیدی که به آینده دارد، بر می‌گردد.

سرمایه اجتماعی میانی به دستگاه‌هایی مانند دولت و بخش‌های مختلف آن و نهادهای دیگری مانند مجلس، قانون گذاری، قوه قضاییه و امثال این‌ها و همچنین میزان اعتمادی که به گروه‌های سیاسی،



اجتماعی و میزان مشارکت جامعه در امور مختلف بر می‌گردد. از جمله بالاترین مصداقش، شرکت در انتخابات و مشارکت‌های سیاسی است.

نهایتا سرمایه اجتماعی در حد خرد، شامل میزان اعتمادی است که افراد نسبت به خود دارند و اینکه چقدر خود را موثر می‌دانند و حاضرند اثر بخشی داشته باشند. در بخش سرمایه اجتماعی میزان اعتماد، مشارکت، امید به آینده و رضایت سنجیده می‌شود. خورش یک پدیده چند وجهی و در هم تنیده است که از مسائل نزدیک و مبتلا به مانند معیشت، زندگی، اشتغال و زمینه‌های اقتصادی شروع می‌شود تا وضعیت‌های دورتری مانند وضعیت فرهنگی و اجتماعی و تحولاتی که در جامعه و در سبک زندگی و باورها و نظایر این‌ها رخ می‌دهد.

البته برای سنجش سرمایه اجتماعی، همانطور که اشاره کردید، طبیعتا درصد منظم افکار عمومی از این جهت اهمیت دارد که افکار عمومی نسبت به چه مسائلی و طی چه دوره‌هایی تغییر می‌کند؛ بهتر می‌شود یا بدتر؟ مثلا درمورد مسئله‌ای که درباره میزان رضایت یا عدم رضایت از عملکردهای دولت آقای پزشکیان اشاره کردید، ما در همین سال جاری سه مقطع را می‌توانیم مقایسه کنیم. مقطعی که قبل از جنگ ۱۲ روزه و تجاوز اسرائیل به ایران رخ داد، مقطعی که دولت در جنگ قرار گرفت و مقطعی که بعد از جنگ شکل گرفته است.

وقتی ایران مورد تهدید قرار گرفته است، مسئله بزرگ تری به نام ایران اولویت قرار می‌گیرد

در بازه بعد از جنگ، در هر کدام از این‌ها می‌توانیم بخش‌های کوچک تری انتخاب کنیم. مثلا انتخابی که نقاط عطفی در سیاست خارجی است؛ اسنپ یک تصویب می‌شود و قبل و بعد از آن و همچنین نظایر اینها؛ ولی اگر بخواهیم تقسیم بندی کوچک را کنسار بگذاریم و تقسیم بندی کلی را نگاه کنیم، می‌بینیم که اگر انتخابات ۱۴۰۳ را معیاری برای سرمایه اجتماعی آقای پزشکیان و دولت بگیریم، می‌بینیم حدود ۵۰ درصد جمعیت ایران وارد انتخابات شدند و آقای پزشکیان در میان آن‌هایی که وارد انتخابات شدند، رای اکثریت را گرفته است و بخش زیادی از آن ۵۰ درصدی که وارد انتخابات نشده‌اند، منتقدان و معترضانی بودند که همگرایی با رویکردها و شعارهای انتخاباتی دارند.

بعنی خواستار تغییر رویه‌ها و رویکردهای رسمی و نگاهی هستند که حاکمیت به شهروندان و گروه‌های پیشران تغییر در ایران داشته است؛ یعنی جوانان، زنان و اقوام که ویژگی مشترکشان

هم ضدیت با تبعیض است و خواستار دوری از تبعیض در حکمرانی هستند.

اینها شرایطی بودند که از آن ناراضی است. وقتی ایران رویکرد تغییر یسا اصلاح شیوه حکمرانی، همراه و هموا هستند. بخشی هم در جامعه وجود دارد که کلا از اصلاحات در حاکمیت و شیوه اداره کشور مایوس و طبیعتا مخالف است و آگسز نگاه کنیم، معمولا در سه دهه گذشته به نوعی مخالف وضعیت بوده‌اند.

پس این اکثریت غالبی که وارد تعامل و همنوایی با دولت و حاکمیت شده‌است، به دنبال تغییر روش‌هایی بودند که از آن ناراضی است. وقتی ایران مورد تهدید قرار گرفته است، مسئله بزرگ تری به نام ایران اولویت قرار می‌گیرد و احساس عمومی جامعه هم این بوده است که دولت در این مدت، به تغییر کی در در رسانه‌ها و فضای عمومی و در کارش را نسبتا خوب انجام داده است.

در نتیجه میزان رضایت، اعتماد و امید به آینده که مولفه‌های سرمایه اجتماعی هستند، بالا رفته است. ولی بعد از جنگ، به میزانی که می‌بیند امید به تغییری که در رسانه‌ها و فضای عمومی و در توجه به زندگی و در فضای سیاسی و رسانه‌ای بوده است کم شده و محدودیت‌ها زیاد شده است و با همان تغییری که در رسانه‌ها به کار می‌رود، تنظیم شیوه‌های حکمرانی در خیلی از قسمت‌ها به تنظیم کارخانه برگشته است، در اینجا شاهد کاهش رضایت و یا اعتماد و امید به آینده هستیم.

نقطه اصلی توجه این است که این مسئله ای که رخ داده، در یک زمین خالی رخ نداده است. در کشور و زمانه ای انجام گرفته است که در برابرش، نه تنها تهدید سیاسی، بلکه تهدیدهای نظامی و منطقه‌ای هم بوده است. خطر وقوع مجدد جنگ، خطر حمله اسرائیل، خطر سرسختی امریکا در برابر مذاکرات و اصلاح روابط خارجی و خطر ملموس تحریم و تشدید تحریم و اسنپ یک که اثر خود را روی زندگی شهروندان هم داده است و وارد سفره معیشت او هم شده است، همینطور بالا رفتن نرخ تورم و افزایش تهدیدهایی که زندگی مردم را در برگرفته است، مانند آلودگی شهرها و مشکلات و محدودیت‌هایی که در بهداشت در دسترسی به دارو وجود دارد. در چنین وضعیتی باید دید که آن زمینه‌ای که رابطه دولت – و مشخصا دولت خود آمیزه از پزشکیان – و حاکمیت با جامعه و جریان‌های سیاسی و گروه‌های مدنی چگونه تبیین و تعریف می‌کند.

توجه به این نکته طبیعتا از منظر‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و روابط بین الملل و حتی فرهنگی، باعث طرح مباحث و مسائل مختلفی شده است که انکار باید دولت این اقدامات را انجام دهد و این اقداماتی است که عمداً دولت نتوانسته است انجام دهد و یا تا می‌خواسته انجام دهد، یک مسئله مانعی آمده است و شکاف بین انتظارات و توقعات مردم و اقدامات دولت و حاکمیت را بیشتر کرده است. یا اقدام در خوری انجام نگرفته است و یا آن اقدام آفقدر کند و نازل بوده که نتوانسته جامعه را قانع کند.

صدای دولت در جامعه شنیده نمی‌شود و

یکی از مسائلی که خیلی به چشم می‌خورد، مسئله رفع فیلترینگ است. به عنوان یکی از مسائل مهمی که جزو قول‌های آقای پزشکیان در انتخابات بود و خودش و حتی دولتش هم تلاش کرده است و نتوانسته انجام بگیرد.

به نظر من خود این مسئله به آن اختلال ارتباطی کمک کرده است. بحث اصلی من در زمینه بررسی مسائل و کاهش سرمایه اجتماعی، از منظر تخصصی خودم، بیشتر بحث اختلال ارتباطی است. منظورم از اختلال ارتباطی این نیست که اختلال سیاستی و ناترازی سیاسی و حقوقی و ناترازی اقتصادی خارجی نداریم. همه این‌ها را داریم. ولی یک اختلاف شکاف اندازی روی آن سوار شده است و آن، ناترازی یا اختلال ارتباطی است. به گونه‌ای که صدای دولت در جامعه شنیده نمی‌شود و صدای جامعه در دولت هم شنیده نمی‌شود.

در این‌س جا هر چه اعداد و ارقام و آماری که اشاره کردید را بیان کنید و آن‌ها هم کاملا متفن و علمی تهیه شده باشد، ولی در چارچوب ذهنی بی‌اعتمادی تقسیم می‌شود. واقعیت این است که دولت با کمبودهای منابع ارزی و مالی و اقتصادی اش و حتی قدرت اجرایی خود مواجه شده است. دولت الان خل که وضعیت کشور را نمی‌تواند پاسخگو باشد. به این خاطر که در کارش مسئله مجلس و نظر نمایندگان و گروه‌های سیاسی رادیکال تری که در مجلس هستند و صدایشان بلند تر است و مسئله رویکردها و احساس خطرهای امنیتی و فرهنگی همه این‌ها مطرح شده است و به سوی دولتی رفته است که بخش کوچکی از برآوردن این‌ها در اختیار او است.

درصد تأثیری که عوض کردن آدم‌ها در سطوح مختلف اجرایی می‌تواند داشته باشد، درصد کمی است

*** در صحبت‌های خود از کلابدوازه تغییر استفاده کردید. در جامعه، انتخابات فصلی برای تغییر است. مردم یک رئیس جمهور جدید و یک نماینده مجلس جدید انتخاب می‌کنند که تغییر**

ایجاد کند و در انتخابات ریاست جمهوری این مورد بیشتر است. در جامعه شناسی هم می‌گویند که برای هر تغییر، فراهم کردن شرایط تغییر مهم است. آقای پزشکیان وقتی آمد از تغییر می‌گفت. آن شعار وفاق ملی هم در راستای این تغییر داده شد. ولی س‌والی که مردم این روزها دارند این است که آقای پزشکیان هم آمد و الان یک سال و پنج ماه از ریاست جمهوری ایشان می‌گذرد. چه تغییری ایجاد شد؟ وعده‌ها محقق نشد و جنگ هم شد و مکانیزم ماشه فعال شد. آلودگی و کمبود آب وجود دارد. دلار بالای ۱۲۰ هزار تومان است. پاسخ شما به این سوال چیست؟

نقطه مرکزی سوال شما با پاسخ من فاصله دارد. اگر چه قائل به این هستم که باید از آقای دکتر پزشکیان حمایت کرد و انتقاد از دولت کرد، ولی این انتقادات باید راهگشا باشد که زمانی اینطور است که جامعه دچار یک مشکل در هم تنیده و پیچیده می‌شود. در گفتگوی قبلی خود در خبر آنلاین، از چیزی به نام «اکنون خطر ایران» یاد کردم؛ تغییری بود که خیر آنلاین در گفتگو با آقای اکبری شروع کرده بود.

آنجا گفتیم «اکنون خطر ایران» یعنی انباشته شدن مسائل و مشکلاتی که شیوه‌های رایج فهم آن مسائل و راه حل آن‌ها دیگر جواب نمی‌دهد. به عبارت دیگر، فرض کنید وقتی به مسئله‌ای صرفا اجرایی یا سیاسی تبدیل به یک مسئله حامی می‌شود، آنجا آن مسئله حاد توسط دستگاه‌های اجرایی چقدر حاد فهمیده می‌شود و چه راه حل‌هایی برای آن مسئله حاد دارد. در چنین شرایطی مسئله‌ای پاره پاره می‌کنیم و می‌گوییم این چند مسئله، مسئله اول ما است، آب، انسرژی و درآمدهای دولت و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت مسئله‌های مهم ما هستند و می‌خواهیم این‌ها را از بقیه حل کنیم.

بسه نظرم راه حل تکنیکی اگر چه ضروری است و شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست. شرط کافی این است که یک میدان مشترک برای فهم و حل مسئله ایجاد شود. زمانی می‌گوییم ما این همه بحران داریم پس مجمع الجزایر همه پدیده‌های جهان هستیم و همه از ما جل‌سو افتاده‌اند و هر چه بدبختی است برای ایران و ایرانیان است. زمانی هم

ما این‌ها هم به – از نظر من – ضعف ادراکی و مدیریتی بر می‌گردد که از این مسائل چطور استفاده کنیم.

یعنی این که فرصت‌های جدیدی خلق کنیم و یا از فرصت‌های موجود استفاده کنیم.

نگاه غالب در مسئله فیلترینگ، تهدید است

مثلا به دو فاکتور و متغیر انسانی و فناورانه اشاره می‌کنم. یک متغیر انسانی مهم آن، همین جوانی جمعیت و جوان‌ها و نسل بدی که برای جوان‌ها وجود دارد، است؛ مثل همین نسل زد. زمانی شما ایسن را تهدید می‌بینید و زمانی آن را یک فرصت در نظر می‌گیرید. می‌گویید خود این شدن جمعیت و کسانی که قابلیت‌هایی دارند و با این قابلیت‌های خود، می‌توانند روش سنتی مدیریت و اقتصاد را تغییر دهند و به جای اقتصاد کلاسیک، وارد استارت‌آپ‌ها و جهانی‌شوند. زمانی هم هست که این را وفور نعمت یا وفور نعمت می‌بینید. عامل دیگر هم فناوری است. هوش مصنوعی و پیدایش جامعه شبکه‌ای، که چه پهره دو گانه دارد. هم می‌تواند فرصت و هم تهدید خلق کند.

نگاه غالب در مسئله فیلترینگ، تهدید است. تا شما بگویید در کشورهایی که جهش داشته‌اند از اینترنت استفاده کرده‌اند و وارد گفتگو‌ها و مشارکت‌های بیشتر و استفاده بیشتر از سهم جهانی شده‌اند، دیدگاهی هم در مقابلش می‌گوید که در مقابل سوره، آن را آزاد گذاشتند و آزادی نسبی بود و سقوط کردند.

صرفا یک نگاه امنیتی بر آن غالب می‌شود.

امنیت ملی مهم است. ولی هیچ وقت راه حل امنیتی اولین و حتی موثرترین راه برای حل مسائل سیاسی و علمی و اقتصادی و اجتماعی نیست. مسئله سیاسی، راه حل سیاسی و مسئله فرهنگی، راه حل فرهنگی، مسئله اجتماعی راه حل اجتماعی دارد. ما از این غافل می‌شویم و در نتیجه درک مشترک به این «نداریم» که الان در زمانی هستیم که ما عبور از فیلترینگ که کارآمدی هم نداشته است، بیشتر شده که کمتر نشده است. یعنی با فیلترینگ، مسائل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی که نگرانی داشته ایم، بیشتر هم شده است.

این ناپایداری سیاست، پدیده ایرانی نیست

*** اما همه را نمی‌توانیم معطوف دولت بدانیم، بخشی به حاکمیت ارتباط دارد. ولی در همین ارتباط سازی و اقع سازی و مشارکت دادن مردم، آیا می‌توان گفت که حاکمیت یک فرصت سوزی کرده است؟ حداقل در هر بحرانی بخصوص در مجاری حوید که ۱۴۰۱ به بعد،**

سیاسی

شنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۴، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷، ۱۳ دسامبر ۲۰۲۵، شماره ۴۸۴۸، صفحه



می‌کند که مسائل را باری به هر جهت حل کند. در حالی که آینده نگری باید محوریت قرار بگیرد و در این آینده نگری معلوم شود که جامعه و درد جامعه دیده می‌شود و در آن صداقت هست. بالاترین نمره ای که همیشه به شخص آقای پزشکیان در این ارزش‌ها و نگرش‌ها انجام داده‌اند، صداقتش بوده است. الان‌ها اگر نگاه کنید، رئیس دولت درمورد قانون اساسی می‌گوید که باید قبول کنیم که حقوق مردم را در قانون اساسی نادیده گرفته ایم. یک رئیس دولت از این بالاتر چه حرفی می‌خواهد بزند؟ صداقانه بیان کرده است. ولی الان انتظار این است که برای بازگرداندن این حقوق باید کارهایی کرد و پالس‌هایی داد و در جامعه نشان داده شود که این پالس‌ها در مسیر احقاق حق است و این احقاق حق در ارتباطات و رسانه و تغییر رویکرد صدا و سیما و رفع فیلترینگ و اعتبار دادن به نهادهای مدنی است.

تعلیق امور به آینده، همه مسائل را به نفع ما تغییر نمی‌دهد

*** پس فعلا‌قی روشن‌ن برای بازسازی اعتماد وجود ندارد!**

افق روشن از نظر من وقتی است که همه این سختی‌ها و پیچیدگی‌ها به این جامعتر شوند که بگویم باید مسیری که رفته ایم را عوض کنیم. نقطه کانونی است. این نو شدن و متفاوت شدن شرایط را ببینیم. نمی‌گویم افق روشن وجود ندارد. چون معمولا متاسفانه در جامعه ما، شنیدن حرف و فهمیدن پیام وقتی انجام می‌شود که یک مسئله خود را خیلی نشان دهد. به عبارتی در وضعیت بحرانی که قرار می‌گیریم، به این بر می‌گردیم که آن فرصت‌های سوخته دیگر رخ ندهد. به این اعتبار، نا امید نیستیم. ولی امیدم بیشتر روی این است که بپذیریم که راه حل‌های کوتاه مدت و تعلیق امور به آینده جواب نمی‌دهد.

تعلیق امور به آینده، همه مسائل را به نفع ما تغییر نمی‌دهد. ممکن است است مولفه‌های دیگری در آن دخالت کنند که بدتر شود. حرف آخرم این است که نهادهای فکری و نهادهایی که به آینده فکر می‌کنند، می‌توانند از درون این مسائلی که با آن مواجه شده‌اند و پدیده‌هایی که در برابرشان مشخص شده است، یک افق بسازند. الان مسئله ایران مهم شده است. فردوسی خیلی بیشتر از سایر صاحب نظران ایران محوریت و مرجعیت پیدا کرده است.

از مجلس ختم و تشییع جنازه و نشست علمی مطرح شده است. ببینیم فردوسی یا اهمیت مسئله و هویت ایران در این زمانه چیست؟ هویت ایران را تعریف کنیم. زمانی هویت ما مشروعت بخش محدود شده است و ما در نگاه‌های بسته حاکمیتی، ایرانی بودن و مسلمان بودن را محدود تعریف می‌کنیم و در برابرش هویت مقاومت شکل می‌گیرد. یعنی ایرانی متفاوت بودن و مسلمان متفاوت بودن و نانوانی در استفاده از ارزش‌های مشترک، مانند ایرانی بودن و مسلمان بودن، به عنران انسجامی که به آن اشاره کردید.

امید من به گشودگی‌های جدیدی است که در سطح جامعه و در میان جوانان و نخبگان ایران بوجود آمده است.

یا این که بگویم جنگ شد و اسرائیل حمله کرد و ایران مهم شد و رفت. زمانی هست که می‌گویید نمی‌توانید این بار ایران را رها کنید. بلکه فردوسی زمانه هویت ما مشروعت بخش محدود شده است و ما در نگاه‌های بسته حاکمیتی، ایرانی بودن و مسلمان بودن را محدود تعریف می‌کنیم و در برابرش هویت مقاومت شکل می‌گیرد. یعنی ایرانی متفاوت بودن و مسلمان متفاوت بودن و ناتوانی در استفاده از ارزش‌های مشترک، مانند ایرانی بودن و مسلمان بودن، به عنران انسجامی که به آن اشاره کردید.

امید من به گشودگی‌های جدیدی است که در سطح جامعه و در میان جوانان و نخبگان ایران بوجود آمده است.

یا این که بگویم جنگ شد و اسرائیل حمله کرد و ایران مهم شد و رفت. زمانی هست که می‌گویید نمی‌توانید این بار ایران را رها کنید. بلکه فردوسی زمانه هویت ما مشروعت بخش محدود شده است و ما در نگاه‌های بسته حاکمیتی، ایرانی بودن و مسلمان بودن را محدود تعریف می‌کنیم و در برابرش هویت مقاومت شکل می‌گیرد. یعنی ایرانی متفاوت بودن و مسلمان متفاوت بودن و ناتوانی در استفاده از ارزش‌های مشترک، مانند ایرانی بودن و مسلمان بودن، به عنران انسجامی که به آن اشاره کردید.

این که جوان‌ها جمع شوند و کافه درست کنند و در آن جاها باهم گفتگو کنند و شبکه‌ها اضافه شود و کتاب در می‌آید، در آن فضا می‌روید و از این زمینه‌ها استفاده می‌کنید. آن جایی که امیدم هست، همینجا است. بارها گفته‌ام که امید من به گشودگی‌های جدیدی است که در سطح جامعه و در میان جوانان و نخبگان ایران بوجود آمده است و روندهای جدید

هستگی سازی را در برابر روندهای متصل و ناکارآمد گذشته شکل داده است.

یک سو و اضطراب و نگرانی در سوی دیگر، با هم متفاوت دیده می‌شود.

این جا همان جایی است که وضعیت را خطریر کرده است. وضعیت خطیر، یعنی با فهم به موقع، کارهای بزرگی انجام دهید و تبدیل به فرصت کنید و بگویید ایران از بحران‌های سختی گذشته است و دنیا از بحران‌های سختی گذشته است و همه چیز آخرش نیست. به این برگردید که آلمان بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یکی از کشورهای شکوفای امروز، مسئله ترومش خیلی بالا است. چطور توانسته است حلش کند؟

با مسائل نو روبرو هستیم و راه‌های کهنه پیشنهاد می‌دهیم

*** بحث من تضعیف زبان مشترک و اضافه شدن سوء تفاهم‌ها است که سریع تر از راه حل‌ها می‌روند. آن نگرانی شما را اینطور می‌بینم که مسئله و نگرانی هایش با شایستی رشد می‌کند که اقدامات –چه حکومتی و چه غیر حکومتی– خیلی از آن عقب‌تر است. الان هر جایی بروید، در اسنپ یا صف ثانوایی و گروه‌های خانوادگی و مجازی که بروید، اولین سوال این است که چه می‌شود؟ چه**

پیش می‌آید؟ آینده را چطور می‌بینید؟

آینده‌ای که از نظر من، پاسخخ دادن به این که چه می‌شود کار سختی نیست. چون میزان متغیرهایی که باید به آن بپردازید خیلی زیاد شده است. به همین دلیل شاید بشود گفت آن‌هایی که بیشتر می‌دانند و بیشتر شرایط ایران را می‌فهمند، در جواب دادن یک کلمه‌ای و یک جمله‌ای و پیش‌بینی‌های سریع، افراد عمیقی؟ نیستند.

در اینجا آن‌هایی که نمی‌توانند صریح جواب دهند، به نظر عمیق‌تر هستند. چون می‌گویند در یک سرگردانی ملی هستیم. همه سرگردانیم. به این خاطر که نمی‌دانیم ما در کدام از عواملی که در نظر می‌گیریم تا دو هفته دیگر چه عامل دیگری دخالت می‌کند. آسا جنگ دخالت می‌کند یا نازرضیاتی‌های اجتماعی دخالت می‌کنند؟ شاید وضعیت امروز ما این باشد که از امروز و آینده نگران هستیم. برای شجاعت و فهم متفاوت با گذشته و شجاعت تن دادن به اقدامات به موقع را نداریم. خیلی گرفتار برداشت‌ها و روندهای گذشته شده ایم. با مسائل نو روبرو هستیم و راه‌های کهنه پیشنهاد می‌دهیم. برای همین که از ایسن راه حل کهنه هم عقب نیافتیم، مدام به طرف مقابلمان دشمنام می‌دهیم و حمله می‌کنیم. داستان ما مانند کسی است که می‌بیند یا زمین سخت است و یخ زده است و یا خودش مراقب نبوده است و سرسورده و زمین خورده است و یکی کی آن طرف می‌خندد –کار بدی هم می‌کند که می‌خندد– ولی اولین فحش‌ی که می‌دهیم، به او است که می‌خندد.

در حالی که خنده او نه سختی زمین را تبیین می‌کند و نه بی‌دقتی ما را. در نتیجه می‌بینید که فضای رسانه ای و فضای سیاسی و فضای اجتماعی پر از خشم و دشنام و حمله به دیگری شده است. ولی هیچ کس یا جریانی از خودش شروع نمی‌کند که در این فهم تاریخی و تطبیقی، خودش چه سهمی در خلق وضع موجود داشته است. انکار دیگری را حق را به وجود آورده است. به نظر همه دخیل هستیم و همه باید در حل مسئله کنار هم باشیم.

بی‌اعتمادی یک دفعه بوجود نمی‌آید که یک دفعه هم مرتفع شود

*** در خصوص بی‌اعتمادی موجود بین مردم و حاکمیت و این که حرف‌ها شنیده نمی‌شود، چه کاری باید کرد؟**

بی‌اعتمادی یک دفعه بوجود نمی‌آید که یک دفعه هم مرتفع شود. بی‌اعتمادی بر اساس زیسته‌های مردم و شهروندان و کسانی «شکل گرفته است» که خواستار اصلاح و تغییر هستند. طبیعتا رویکردهایی می‌توانند آن بی‌اعتمادی را کم کنند که هم آن جنبه‌های راهبردی را و هم جنبه‌های رخدادی را داشته باشند. تاکید می‌کنم که زاویه نگاه من اگر چه دور از سیاست و روابط بین الملل و اقتصاد نیست، ولی نقطه کانونی زاویه نگاه من، ارتباطات است. جامعه‌ای را می‌بینم که فقط نگران معیشت خود نیست، بلکه خسته از بی‌اعتمادی شده است. معیشت سخت در حالی که جلوش افقی روشن شود و بدانند یک سال یا هشت ماه طول می‌کشد که این مسئله حل می‌شود، تحملشان نسبت به این مسئله و اعتمادشان بالا می‌رود. ولی وقتی آینده هم مبهم باشد و اقداماتی برای افق گشایی انجام نگیرد، می‌توان گفت که در این جایی، اعتمادی رشد می‌کند. روش رایج را روش درستی در بالا رفتن اعتماد نمی‌دانم. ایسن که مدام امور را تعلیق به آینده می‌کنیم و یکی از بدترین گرفتاری‌های نظام اجرایی ما و دولت، روزمرگی است. مدام فکر

۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش

گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

اقتصادش

روزنامه